گالری

رفقا سلام!

«جوانه عزیز! یارو می ره
شکار خرگوش، صدای هویج درمیاره.
یه کم بخند، خنک نشم!» حالا اینو گوش بده؛ امتحان رو خراب کردم، معلممون گفت: «این جه طرز درس خوندنه؟ فردا با ولیت بیا.» منم گفتم: «نمی‌شه با اما بیام؟» هیچی دیگه، الان پروندۀ زیبرفل دارم دنبال مدرسه جدید می‌گردم.

شماره پیامک
۲۰۰۰۰۹۹
شماره تلگرام
۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶
تلفن تحریریه
۰۵۱۳۷۶۳۳۰۰۰

در میان پنگوئن‌ها

عکس از: theguardian.com

اطلاعات عمومی

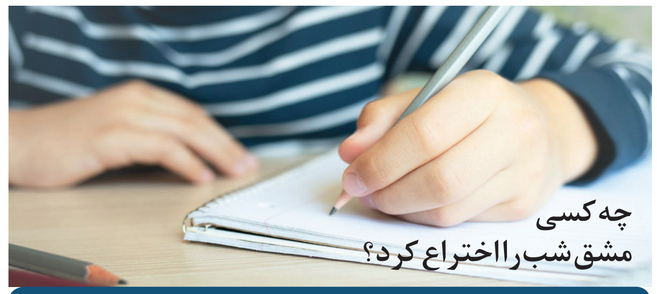

چه کسی مشق شب را اختراع کرد؟

گوش دادن سر کلاس، یادداشت برداشتن، تمرین حل کردن، امتحان دادن؛ با همه این‌ها کنار می‌آییم اما مشق نوشتن توی خانه، دیگر زیادی است. اصلا اولین بار ایده چنین چیزی به ذهن چه کسی رسید؟ اگر عبارت «چه کسی مشق شب را اختراع کرد؟» را در اینترنت جست‌وجو کنید، لینک‌های زیادی می‌بینید که ادعا می‌کنند شخصی به‌نام «روبرتو نوبلیس» معضل مشق شب را ایجاد کرد. داستان را می‌شواهد درباره ریشه‌های تکالیف مدرسه، چیز دیگری می‌گوید.

منبع: facts.net

نوجوان موفق

قهرمان ۱۷ ساله جودو و وزنه برداری

پدیده مسابقات جودوی بانوان درباره راه و رسم رسیدن به قهرمانی در نوجوانی می گوید

الهه توانا | روزنامه نگار

۱۷ سالش بیشتر نیست ولی یک بغل مقام و افتخار قهرمانی دارد. «ریحانه کریمی»، از آن ورزشکارهای همه‌فن‌حریف است که در هر رشته‌ای وارد شده، حسابی در خشیده است؛ جودو، وزنه‌برداری، کوراش، فیتنس چلنج! این دختر مشهدی کار درست چند روز پیش در مسابقات نوجوانان، جوانان قهرمان کشور و لیگ برتر، پدیده مسابقات جودوی بانوان شناخته شد. به همین بهانه، با ریحانه درباره راه و رسم قهرمانی در نوجوانی گپ زده‌ایم.

■ ریحانه، تو دقیقا از جان ورزش چه می‌خواهی یا این همه رشته‌ای که در آن‌ها فعالیت می‌کنی؟

من ورزش را از ۸ سالگی با ژیمناستیک شروع کردم. چهارسال در این رشته بودم و قهرمان کشور شدم اما چون ژیمناستیک برای خانم‌ها مسابقات برون‌مرزی نداشت، رفتم سراغ جودو. پدرم جودوکار بود و ازقبل با این رشته کمابیش آشنایی داشتم. در جودو وقتی یکی، یکی موفقیت‌های کشوری از راه رسیدند، فهمیدم در ورزش‌هایی که با بدن‌سازی سروکار دارند، استعداد دارم. عضو تیم ملی جودو که شدم، چندوقت بعد به تیم ملی کوراش پیوستم. کوراش زرم‌شاخه‌ای جودوست با قوانین داوری متفاوت. بعد به‌طور اختصاصی شروع کردم به بدن‌سازی و چون در این رشته می‌توانستم وزنه‌های زیادی بلند کنم، چندوقت بعدش سر از وزنه‌برداری درآوردم. بعد از ۶ماه وزنه‌زدن، به مسابقات کشوری رسیدم و درد نه نوجوانان سه مدال طلا به دست آوردم؛ یک ضرب، دوضرب و مجموع. کم کم با فیتنس چلنج آشنا شدم و در مسابقات جهانی «مسترنوینورس» جوانان طلا گرفتم. این رشته، پخش‌های مختلفی مثل بارفیکس، جامپ باکس و پارالل دارد.

■ با این حساب تو یک‌ورزشکار ذاتا مستعد هستی که هیچ دربسته‌ای برایت وجود ندارد

خب راستش من خیلی تلاش می‌کنم. روزی سه وعده، جمعا شش، هفت ساعت تمرین می‌کنم. یعنی کل زمانم قبل و بعد مدرسه توی باشگاه می‌گذرد و شب‌ها به تکالیفم می‌رسم. در ایام مسابقات، از مدرسه مرخصی می‌گیرم اما بعدش خودم باید درس‌ها را بخوانم و امتحان بدهم. گاهی خیلی خسته می‌شوم اما وقتی به هدفم یعنی المپیک فکر می‌کنم، انگیزه‌ و توانم زیاد می‌شود. من حالا دارم برای سهمیه المپیک جودو و وزنه‌برداری تلاش می‌کنم اما رسیدن به این نقطه آسان نبود. یادم می‌آید وقتی بچه بودم و زیاد پول نداشتیم، خیلی وقت‌ها توی برف‌وسرما با بابا می‌رفتم باشگاه و با بابا پشت در منتظر می‌ماندتا تمرینم تمام شود.

■ ورزش به تو چی داده که سختی‌هایش را به جان می‌خری؟

روزهای اولی که تازه ورزش را شروع کرده بودم، برای ۱۰ شاتل رفتن اشکم درمی‌آمد. آن موقع قوی نبودم ولی کم کم خودم را ساختم. خیلی‌ها به پدر و مادرم می‌گفتند کلاس ورزش به چه دردی می‌خورد و مگر قرار است به کجا برسد؟ خب من داشتم یاد می‌گرفتم روی پای خودم بایستم. هی زمین می‌خوردم و هی بلند می‌شدم. ورزش به من نشان داد هیچ ناممکنی وجود ندارد. کافی است به اهدافت ایمان داشته باشی و برای آن‌ها تلاش کنی. من در مسابقات جودو، پنج دوره شکست خوردم ولی می‌دانستم بالاخره یک روز پیروز می‌شوم.

■ چرا به تو می‌گویند پدیده مسابقات جودوی بانوان؟

چندهفته پیش در مسابقه جودوی کشوری، در رده نوجوانان و جوانان و لیگ، اول شدم. در رده نوجوانان با پنج نفر مبارزه کردم و همه را زیر ۲۰ ثانیه ایپون کردم. ایپون در جودو، همان ضربه‌فنی است که کشتی، روز بعدش در رده جوانان هم پنج مبارزه پنج ایپون داشتم. بعد در لیگ کشوری، در هر چهار مبارزه توانستم چهار ایپون زیر ۲۰ ثانیه داشته باشم. این طوری بود که بهترین جودوکار معرفی شدم و لقب پدیده مسابقات را گرفتم.

روزهای اولی که تازه ورزش را شروع کرده بودم برای ۱۰ شاتل رفتن اشکم درمی‌آمد. آن موقع قوی نبودم ولی کم کم خودم را ساختم

■ چرا به تو می‌گویند پدیده مسابقات جودوی بانوان؟

چندهفته پیش در مسابقه جودوی کشوری، در رده نوجوانان و جوانان و لیگ، اول شدم. در رده نوجوانان با پنج نفر مبارزه کردم و همه را زیر ۲۰ ثانیه ایپون کردم. ایپون در جودو، همان ضربه‌فنی است که کشتی، روز بعدش در رده جوانان هم پنج مبارزه پنج ایپون داشتم. بعد در لیگ کشوری، در هر چهار مبارزه توانستم چهار ایپون زیر ۲۰ ثانیه داشته باشم. این طوری بود که بهترین جودوکار معرفی شدم و لقب پدیده مسابقات را گرفتم.

■ با این حساب تو یک‌ورزشکار ذاتا مستعد هستی که هیچ دربسته‌ای برایت وجود ندارد

خب راستش من خیلی تلاش می‌کنم. روزی سه وعده، جمعا شش، هفت ساعت تمرین می‌کنم. یعنی کل زمانم قبل و بعد مدرسه توی باشگاه می‌گذرد و شب‌ها به تکالیفم می‌رسم. در ایام مسابقات، از مدرسه مرخصی می‌گیرم اما بعدش خودم باید درس‌ها را بخوانم و امتحان بدهم. گاهی خیلی خسته می‌شوم اما وقتی به هدفم یعنی المپیک فکر می‌کنم، انگیزه‌ و توانم زیاد می‌شود. من حالا دارم برای سهمیه المپیک جودو و وزنه‌برداری تلاش می‌کنم اما رسیدن به این نقطه آسان نبود. یادم می‌آید وقتی بچه بودم و زیاد پول نداشتیم، خیلی وقت‌ها توی برف‌وسرما با بابا می‌رفتم باشگاه و با بابا پشت در منتظر می‌ماندتا تمرینم تمام شود.

■ ورزش به تو چی داده که سختی‌هایش را به جان می‌خری؟

روزهای اولی که تازه ورزش را شروع کرده بودم، برای ۱۰ شاتل رفتن اشکم درمی‌آمد. آن موقع قوی نبودم ولی کم کم خودم را ساختم. خیلی‌ها به پدر و مادرم می‌گفتند کلاس ورزش به چه دردی می‌خورد و مگر قرار است به کجا برسد؟ خب من داشتم یاد می‌گرفتم روی پای خودم بایستم. هی زمین می‌خوردم و هی بلند می‌شدم. ورزش به من نشان داد هیچ ناممکنی وجود ندارد. کافی است به اهدافت ایمان داشته باشی و برای آن‌ها تلاش کنی. من در مسابقات جودو، پنج دوره شکست خوردم ولی می‌دانستم بالاخره یک روز پیروز می‌شوم.

■ در این سال‌های فعالیت ورزشی‌ات اتفاقی افتاده که هیچ‌وقت فراموش نکنی؟

گلوله‌ها یا پان‌یا برند

لازم نیست نابغه باشید تا بدانید هر سلاحی فقط مقدار مشخصی مهمات دارد. یعنی با یک کلت نمی‌شود یک گردان دشمن را نابود کرد. یکی از فاجعه‌بارترین نمونه‌های استفاده از این کلیشه را در فصل دوم سریال «The Walking Dead» سراغ داریم. «هر شل» می‌خواهد از مزرعه‌اش دربرابر انبوهی از زامبی‌ها دفاع کند و موفق هم می‌شود منتها به‌نظر می‌رسد روح خود را در ازای تفنگی فروخته که هرگز مجبور نیست دوباره آن را پر کند!

هی، یکی پشت سرته!

چند بار تا حالا برای تان پیش آمده که درباره کسی صحبت کنید و یکهو متوجه شوید تمام مدت دقیقا پشت سر شما ایستاده بوده است؟ خب احتمالا، هیچ‌وقت مگر این که در یک کمدی کلیشه‌ای زندگی کنید که از چنین راه غیر خلاقانه‌ای برای خنداندن استفاده می‌کند. کارمند دارد با گوشی رئیس اش را می‌کند. سرش را برمی‌گرداند و می‌بیند رئیس اش پشت صندلی او بوده و حرف‌هایش را شنیده است. مخاطب هم باید بخندد!

قهرمانان نمی‌میرند

شخصیت قهرمان فیلم در خطر است اما کارگردان می‌ترسد مبادا با آسیب دیدن او، مخاطب ادامه فیلم را نبیند. از طرف دیگر دلش می‌خواهد هیجان به فیلم تزریق کند، پس آدم‌بدهای داستان که اتفاقا در شرارت خیلی هم حرفه‌ای‌اند، شروع می‌کنند به تیرانداری به سمت قهرمان و او به طرز معجزه‌آسایی جان سالم به در می‌برد. چطوری تمام عیار غیرقابل دیدن بسازید، حواس‌تان باشد که قهرمان نه‌تنها نباید بمیرد بلکه باید دست‌تهمه آدم‌بدها را از پا دربیاورد.

وقت کوتاه کردن موهاست

شخصیت اصلی داستان، فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته؛ ضربه عاطفی، مرگ عزیز، شکست یا هر چیز دیگری. بعد برای آن که نشان بدهد تروما چقدر به او آسیب زده، یا قیافه‌ای مغموم می‌رود جلوی آینه و موهایش را دسته‌دسته قیچی می‌کند. خب واقعا دیگر وقتش رسیده که از موهای شخصیت‌ها دست برداریم.

اون فقط یک گربه است!

یکی از کلیشه‌های خوشبختانه رو به انقراض این است که در صحنه‌ای از سرسناک و نفس‌گیر، وقتی شخصیت شک ندارد که یک‌جای خطرناک پشت بوته‌ها پنهان شده، ناگهان گربه‌ای بیرون می‌پرد و همه حاضران در صحنه نفس راحتی می‌کشند. اگر گربه‌ها نبودند، نصف فیلم‌های ترسناک سینما ساخته نمی‌شد. منبع: studiobinder.com

پیشنهاد

امضا، من دلتنگ

شاعر: بهاره سلمانی انتشارات: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان قیمت: ۱۰ هزار تومان

عفت زینلی | روزنامه‌نگار

«این سمت مال من
آن سمت مال تو»
پرینگ ومعنی‌دار
خطی کشیدی،
نیمکت را
تقسیم کردی
خطی شبیه اخم
خطی به نام قهر
انگار یادت نیست تا دیروز
مالِ قمرا
ماسیر را
مایاک‌ن را
تقسیم می‌کردیم

شعرزیبایی که خواندید از کتاب «امضا، من دلتنگ» سروده بهاره سلمانی انتشارات شهر بود. این کتاب شامل ۱۷ شعر سپید است که به‌زیبایی به مسائل عاطفی و اجتماعی اشاره می‌کند. غم و شادی در این کتاب با هم آمیخته‌اند، در دست مثل زندگی واقعی. شروع سال تحصیلی، آمدن بهار، پدری که حوصله حرف زدن ندارد، دوری، دلتنگی و... بعضی از موضوعات شعرهای این کتاب هستند.

سینما تو گراف

کلیشه، منطقه ممنوعه سینما

سینما پر است از مضامین و صحنه‌های تکراری و کلیشه‌ای که تازه کارها باید آن‌ها را بشناسند و از شان دوری کنند

قاتل، قربانی‌اش را تعقیب می‌کند. قربانی، به‌زحمت خودش را به خودرواش می‌رساند. استارت می‌زند، خودرو روشن نمی‌شود. قاتل توی اینه دیده می‌شود. دوباره استارت و دوباره روشن نشدن خودرو. قاتل نزدیک می‌شود... مهم نیست بعد از این چه اتفاقی می‌افتد. مهم این است که با دیدن این صحنه، خمیازه‌ای می‌کشیم و زیر لب می‌گوییم: «چقدر کلیشه‌ای!» هر شیوه‌بیانی که بیش از حد استفاده شود، به تدریج معنا و کارکردش را از دست می‌دهد. بعضی‌ها ممکن است فکر کنند پر کردن فیلم با مضامین و صحنه‌های آشنا، مخاطب را به همراهی دعوت می‌کند اما واقعیت این است که کسی برای دیدن چیزهای تکراری، حوصله ندارد. در سینما تو گراف این هفته، با چند کلیشه رایج که هر تازه‌وارد می‌به سینما باید از آن‌ها دوری کند، آشنا می‌شویم.

هی، یکی پشت سرته!

چند بار تا حالا برای تان پیش آمده که درباره کسی صحبت کنید و یکهو متوجه شوید تمام مدت دقیقا پشت سر شما ایستاده بوده است؟ خب احتمالا، هیچ‌وقت مگر این که در یک کمدی کلیشه‌ای زندگی کنید که از چنین راه غیر خلاقانه‌ای برای خنداندن استفاده می‌کند. کارمند دارد با گوشی رئیس اش را می‌کند. سرش را برمی‌گرداند و می‌بیند رئیس اش پشت صندلی او بوده و حرف‌هایش را شنیده است. مخاطب هم باید بخندد!

قهرمانان نمی‌میرند

شخصیت قهرمان فیلم در خطر است اما کارگردان می‌ترسد مبادا با آسیب دیدن او، مخاطب ادامه فیلم را نبیند. از طرف دیگر دلش می‌خواهد هیجان به فیلم تزریق کند، پس آدم‌بدهای داستان که اتفاقا در شرارت خیلی هم حرفه‌ای‌اند، شروع می‌کنند به تیرانداری به سمت قهرمان و او به طرز معجزه‌آسایی جان سالم به در می‌برد. چطوری تمام عیار غیرقابل دیدن بسازید، حواس‌تان باشد که قهرمان نه‌تنها نباید بمیرد بلکه باید دست‌تهمه آدم‌بدها را از پا دربیاورد.

گلوله‌ها یا پان‌یا برند

لازم نیست نابغه باشید تا بدانید هر سلاحی فقط مقدار مشخصی مهمات دارد. یعنی با یک کلت نمی‌شود یک گردان دشمن را نابود کرد. یکی از فاجعه‌بارترین نمونه‌های استفاده از این کلیشه را در فصل دوم سریال «The Walking Dead» سراغ داریم. «هر شل» می‌خواهد از مزرعه‌اش دربرابر انبوهی از زامبی‌ها دفاع کند و موفق هم می‌شود منتها به‌نظر می‌رسد روح خود را در ازای تفنگی فروخته که هرگز مجبور نیست دوباره آن را پر کند!

وقت کوتاه کردن موهاست

شخصیت اصلی داستان، فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته؛ ضربه عاطفی، مرگ عزیز، شکست یا هر چیز دیگری. بعد برای آن که نشان بدهد تروما چقدر به او آسیب زده، یا قیافه‌ای مغموم می‌رود جلوی آینه و موهایش را دسته‌دسته قیچی می‌کند. خب واقعا دیگر وقتش رسیده که از موهای شخصیت‌ها دست برداریم.

اون فقط یک گربه است!

یکی از کلیشه‌های خوشبختانه رو به انقراض این است که در صحنه‌ای از سرسناک و نفس‌گیر، وقتی شخصیت شک ندارد که یک‌جای خطرناک پشت بوته‌ها پنهان شده، ناگهان گربه‌ای بیرون می‌پرد و همه حاضران در صحنه نفس راحتی می‌کشند. اگر گربه‌ها نبودند، نصف فیلم‌های ترسناک سینما ساخته نمی‌شد. منبع: studiobinder.com

بدون شرح

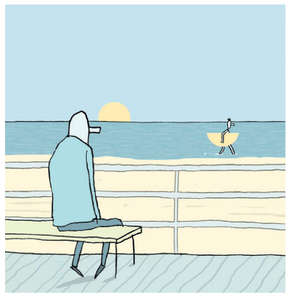

اثری از: YuvalRobichek

یکونکو

ترجمه زبان کلاغ‌ها

دانیال دانی داودایتا | طنزپرداز

جوانه، چرا به مشکلات ما نوجوانان رسیدگی نمی‌شه؟ یکیش این که صبح در حالی که هوا چند درجه زیر صفره با لباس گرم می‌ریم مدرسه. ظهر در حالی که هوا از تابستون هم تابستون‌تر شده، در حال اب شدن مثل کره برمی‌گردیم.

بببین دوست عزیز، منم مشکل شما رو دارم. اما این که آب و هوا و خورشید با هم به یک اتفاق نظر جامع نرسیدن به دلیل خصومت‌شون با نوجوانان نیست. یک اختلاف نظر قدیمی با هم دارن که هیچ‌وقت هم به نتیجه نمی‌رسه. شما فعلا با دبزن و چوب اسکی رو همزمان داشته باشی تا ببینیم چی می‌شه.

جوانه به‌نظرت کلاغ‌ها نصف شب راجع به چی صحبت می‌کنن که نمی‌ذارن ما بخوابیم؟

والا من یکوقت هایی متوجه منظور آدم‌ها هم نمی‌شم، چه رسد به کلاغ‌ها. ولی ممنون که فکر کردی ممکنه بدونم. نشون می‌ده رنگ موی پر کلاغی که تازه زدم بهم میاد.

دوستم عکس خودش و بابا‌ش رو گذاشته در حالی که بابا‌ش پهش یک گوشی آیفون هدیه داده، زیر عکس هم نوشته: «با همین چیزهای کوچک هم می‌توان خوشحال بود».

آخی، چه قانع، چه خوب، چه زیبا، چه شاعرانه. فقط در کوچیک بودن این هدیه همین بس که اگه قرار بود با اسکناس هزار تومنی بخرش باید گاوصندوق بانک مرکزی رو می‌داشتن سقف ماشین و می‌رفتن برای خرید.

یک پیشنهاد، به‌نظر من به خاطر یک پیامک خوشحال کننده و بی‌ارزش اما، ارزش نداره مردم این‌قدر پیامک‌ نا‌راحت کننده برداشت و در طی ماه تجربه کنن. نظرت؟

یعنی جدی اگه پیامک‌ها رو قطع کنیم، چیزی از حساب‌مون کم نمی‌شه؟

به مامان‌های عزیز بگو الکسی از اول اسفند خونه رو تمیز نکنن که بعد توقع داشته‌باشن تا اخر اسفند ما خونه رو مرتب نگه داریم.

والا اونو که می‌دونن ۲۹ اسفند هم خونه رو تمیز کنن باز دم عید خمتش رو می‌کشین.

دوستان خوب جوانه! شما هم می‌توانید آثارتان را از طریق شماره‌های بالای صفحه برای ما‌ن بفرستید تا با اسم و عکس خودتان چاپ‌شان کنیم.

سفرنامه

جزیره «جیمز باند» در تایلند

جزیره «کوتاپو»، در زبان تایلندی به معنای جزیره «میخ» یا «سنبله» در شهر «پوکت» تایلند قرار گرفته است. این جزیره نخستین‌بار در سال ۱۹۷۴ در فیلم معروف «جیمز باند» به‌نام «مردی با اسلحه طلایی» به‌تصویر درآمد و با نام این کاراکتر دنیای سینما، مشهور شد. اما داستان اسم اصلی‌اش، از این قرار است: «افسانه‌های محلی می‌گویند ماهی‌گیری بوده که هرروز مقدار زیادی ماهی صید می‌کرده و همیشه با قایق‌اش به میخ بوده است. ماهی‌گیر، میخ را داخل آب می‌اندازد اما دفعه بعد که تورش را می‌اندازد، دوباره آن را صید می‌کند. ماهی‌گیر درنهایت با عصبانیت بیش‌ازحد نوک تیز و باتمام‌توانش به میخ می‌کوبد. این کار، منجربه بالاآمدن صخره‌ای به‌نام کوتاپو می‌شود. در افسانه‌ها که بگذریم، ویژگی خاص این جزیره، صخره‌های عظیم آهکی آن است که به‌طور عمودی از خلیج زمردین «فانگ‌نگا» سر درآورده‌اند. خلیج فانگ‌نگا منطقه‌ای به‌مساحت ۴۰۰ کیلومترمربع است که حدود ۱۰۰ جزیره در آن قرار دارد و به‌دلیل زیبایی منحصربه‌فردشان در رکورد‌های گینس ثبت شده‌اند. این جزیره زیبا، نزدیک به‌هتل‌های لوکس و به‌دلیل وضعیت خطرناک پارک ملی است و به‌دلیل خطرناک بودن صخره‌ها، هیچ قایقی اجازه نزدیک شدن به جزیره را ندارد. بخش زیادی از این جزیره پوشیده از درختچه‌های آهکی و همیشه‌سبز است که برخی از آن‌ها روی صخره‌های بدون خاک رشد می‌کنند.

واحد صفحه‌آرایی روزنامه خراسان
سفارش می‌پذیرد
۰۵۱۳۷۰۹۴۹۰
layout@khorasannews.com

برگ سبز و کارت ماشا مدل ۱۴۰۱ جفت به شماره انتظامی ۳۸۷ ق ۱۶ ایران ۲ و شماره شاسی NAS83110ON5779321 و شماره موتور M159498420 نام رقیه عفیفی مقدم و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. ۱۴۰۱۰۰۰۹۴۹۲

کلیه مدارک کودرو برادر نام ناصر سالاری به شماره انتظامی ۲۶ ایران ج ۴۴۴ ق ۷۳ و شماره موتور ۴۵۲۴۱۹ و شماره شاسی ۵۶۲۴۰۰۹۸۴ به علت فقدان اسناد فروش ۱۴۰۱۰۰۰۹۴۸

برگ سبز، کارت و سند کمپانی و کارت سوخت خودرو پراید مدل ۱۳۸۲ به شماره انتظامی ۳۶ ایران ۸۳۶ ق ۷۸ و شماره موتور ۱۴۰۱۰۶۱۹۷۱ و شماره شاسی ۱۴۱۲۲۸۲۱۵۲۲۹۳ مفقود و فاقد اعتبار است. ۱۴۰۱۰۰۰۷۰۶۵

برگ سبز و کارت و سند ماشین ۱۴۰۱ به شماره انتظامی ۳۸۷ ق ۱۶ ایران ۲ و شماره موتور NAS83110ON5779321 و شماره شاسی M159498420 مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. ۱۴۰۱۰۰۰۹۴۹۲

کلیه مدارک خودرو پراید مدل ۱۳۹۵ به شماره انتظامی ۲۹ ایران ۴۴۴ ق ۷۳ و شماره موتور ۴۵۲۴۱۹ و شماره شاسی ۵۶۲۴۰۰۹۸۴ به علت فقدان اسناد فروش ۱۴۰۱۰۰۰۹۴۸

برگ سبز خودرو پراید مدل ۱۳۹۵ به شماره انتظامی ۲۹ ایران ۴۴۴ ق ۷۳ و شماره موتور ۴۵۲۴۱۹ و شماره شاسی ۵۶۲۴۰۰۹۸۴ به علت فقدان اسناد فروش ۱۴۰۱۰۰۰۹۴۸

برگ سبز، کارت و سند کمپانی و کارت سوخت خودرو پراید مدل ۱۳۸۲ به شماره انتظامی ۳۶ ایران ۸۳۶ ق ۷۸ و شماره موتور ۱۴۰۱۰۶۱۹۷۱ و شماره شاسی ۱۴۱۲۲۸۲۱۵۲۲۹۳ مفقود و فاقد اعتبار است. ۱۴۰۱۰۰۰۷۰۶۵

برگ سبز و کارت ماشین ۱۴۰۱ به شماره انتظامی ۳۸۷ ق ۱۶ ایران ۲ و شماره موتور NAS83110ON5779321 و شماره شاسی M159498420 مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. ۱۴۰۱۰۰۰۹۴۹۲

برگ سند، کارت و کلیه اسناد فروش تراکتور کشاورزی مدل ۱۳۵۶ به شماره پلاک ۶۶۶ ب ۳۳ سایپا ۱۱ و شماره موتور M15/9276684 و شماره شاسی NAS8211OOM1333243 بنام علی اکبر زیارتی مفقود شده و فاقد اعتبار است ۱۴۰۱۰۰۰۷۰۵

بایانکار مسکونی به شماره توسانی ۲۵-۰۰۰_۱_۵_۱_۲_۴ به شماره درخواست ۶۱۴۴۴ پلاک ثبتی ۱۲۵۸ ز/۲۷ ز/۳۶۱ بخش ۷ مفقود و فاقد اعتبار است. ۱۴۰۱۰۰۰۷۰۸

انجیلب سید ابوالفضل فتاحی مالک خودرو پژو ۴۰۵ عنابی رنگ بشماره انتظامی ایران ۹۲ - ۸۶۹ ص ۲۸ مدل ۹۸ با شماره شاسی ۱۶۲۱۷۰۴ و شماره موتور ۱۲۴۸۴۰۹۸۴۲ به علت فقدان اسناد فروش ۱۴۰۱۰۰۰۹۴۸

برگ سبز خودرو MVM313HNEW مدل ۱۳۹۵ به شماره انتظامی ۴۷ - ۵۲۳ ب ۶۳ و شماره موتور MVM477JBAG051821 و شماره شاسی NATFBMEXJG1040413 گل شیخ مفقود و فاقد اعتبار است ۱۴۰۱۰۰۰۷۲۴

برگ سبز و برگ سواری ۲۰۶ تیپ ۲ مدل ۱۳۸۶ به شماره پلاک ۴۹۸ ق ۹۲ ایران ۲ و شماره موتور ۱۳۰۸۵۰۵۰۴۹۰ و شماره شاسی ۱۰۸۳۲۸۴۲ بنام معصومه مهندوست مفقود گردیده و فاقد اعتبار است ۱۴۰۱۰۰۰۷۰۵۲

برگ سبز و برگ سواری پراید ۱۱۱ مدل ۱۳۸۹ به شماره انتظامی ایران ۲۴ - ۷۴۷ ب ۵۴ و شماره موتور ۴۳۷۶۵۲۷ به شماره شاسی ۸۹۰۱۱۴۶۹ بنام مریم قندهاری مفقود شده و فاقد اعتبار است ۱۴۰۱۰۰۰۷۰۷۱

برگ سبز و برگ سواری ۲۰۶ تیپ ۲ مدل ۱۳۹۸ به شماره انتظامی ۶۵۴ ق ۹۲ ایران ۲ و شماره موتور ۱۳۰۸۴۰۲۰۹۹۵ و شماره شاسی ۱۰۸۴۲۴۰۶ بنام محمد ایزدیان مفقود و فاقد اعتبار است ۱۴۰۱۰۰۰۷۰۹۸

برگ سبز خودرو پژو ۲۰۶ تیپ ۲ مدل ۱۳۹۸ به شماره انتظامی ۶۵۴ ق ۹۲ ایران ۲ و شماره موتور ۱۳۰۸۴۰۲۰۹۹۵ و شماره شاسی ۱۰۸۴۲۴۰۶ بنام محمد ایزدیان مفقود و فاقد اعتبار است ۱۴۰۱۰۰۰۷۰۹۸

برگ سبز و برگ سواری ۲۰۶ تیپ ۲ مدل ۱۳۹۸ به شماره انتظامی ۶۵۴ ق ۹۲ ایران ۲ و شماره موتور ۱۳۰۸۴۰۲۰۹۹۵ و شماره شاسی ۱۰۸۴۲۴۰۶ بنام محمد ایزدیان مفقود و فاقد اعتبار است ۱۴۰۱۰۰۰۷۰۹۸

پاسپورت عراقی اینجانب کریم الوان السعدی مفقود شده و فاقد اعتبار است از بابنده تقاضا می شود به کنسولگری عراق تحویل نماید ۱۴۰۱۰۰۰۷۱۱

برگ سبز خودرو سواری - هاچ بک سایپا تیپا ۲ مدل ۱۴۰۰ بشماره انتظامی ایران ۱۲ - ۲۵۱ ب ۱۱ رنگ سفید به شماره موتور M15/9276684 و شماره شاسی NAS8211OOM1333243 بنام علی اکبر زیارتی مفقود شده و فاقد اعتبار است ۱۴۰۱۰۰۰۷۰۵

برگ سبز خودرو MVM315HNEW مدل ۱۳۹۵ به شماره انتظامی ۴۷ - ۵۲۳ ب ۶۳ و شماره موتور MVM477JBAG051821 و شماره شاسی NATFBMEXJG1040413 به نام مهدی عاشوری گل شیخ مفقود و فاقد اعتبار است ۱۴۰۱۰۰۰۷۲۴

برگ سبز و برگ سواری ۲۰۶ تیپ ۲ مدل ۱۳۸۶ به شماره پلاک ۴۹۸ ق ۹۲ ایران ۲ و شماره موتور ۱۳۰۸۵۰۵۰۴۹۰ و شماره شاسی ۱۰۸۳۲۸۴۲ بنام معصومه مهندوست مفقود گردیده و فاقد اعتبار است ۱۴۰۱۰۰۰۷۰۵۲

برگ سبز و برگ سواری ۲۰۶ تیپ دی اچ اتومات مدل ۱۳۹۸ به شماره انتظامی ۶۷۰ ۲۵۸ ق ۹۲ ایران ۲ و شماره موتور ۱۳۰۸۴۲۰۲۹۹۶ و شماره شاسی ۱۷۳۸۵۳۷۱ به نام حسن فرهادی مفقود و فاقد اعتبار است.

کلیه مدارک موتورسیکلت نوربا نام علیرضا روحانی به شماره انتظامی ۲۱۹ ۸۵۰ - ۷۶۲ و شماره موتور ۲۹۶۱۲۹۶ و شماره بدنه ۸۹۰۰۴۱۹ مفقود و فاقد اعتبار است ۱۴۰۱۰۰۰۷۰۹۰

برگ سبز و برگ سواری ام - ۱۲۱ مدل ۹۲ آبی متالیک شماره انتظامی ۲۷۶ ایران ۹۹۲ ص ۵۳ شماره موتور NATEBACA1D1008061 شماره شاسی NAAM01CKEJK034180 به نام جلیل ظفردوست مفقود و اعتبار ندارد. ۱۴۰۱۰۰۰۷۰۹۲

برگ سبز و برگ سواری ۲۰۶ تیپ ۲ مدل ۱۳۹۸ به شماره انتظامی ۶۵۴ ق ۹۲ ایران ۲ و شماره موتور ۱۳۰۸۴۰۲۰۹۹۵ و شماره شاسی ۱۰۸۴۲۴۰۶ بنام محمد ایزدیان مفقود و فاقد اعتبار است ۱۴۰۱۰۰۰۷۰۹۸